

اقدامات امیر کبیر

در هر صورت گویند که علم زمانی پدید آمد که ان واقعه رخ داد و بشر دانا اگر هم از واقعه ای سخن رانده بر اساس داده های ناقصی است که فقط می خواهد پیش بینی کنند و اجتماعی انسانی را هوشیار نمایند که برای جلوگیری از آن واقعه خطرناک پادزهری براساس دستورالعملی تجربی و عینی و براساس معرفت شناختی آن جامعه اجرا نمایند. به هر صورت باید در علم جامعه شناسی ماکس وبر، کارل مارکس و امیل دورکیم را نظریه پردازان مدرنیته بدانیم.

بیش آنها درباره ماهیت جامعه مدرن در درک جهان اجتماعی که ما در آن به سر می بریم بسیار گرانبهاست جامعه مدرن با صنعتی شدن و حرکت توسعه و فناوری تحقق یافته است و با آرمانها و آمال های دموکراسی ارتباط نزدیک با مدرنیته است. مدرنیته در اندیشه آن است که رابطه افراد با دیگران و جامعه شناسان را با ارتقای سطح فردگرایی ارگانیکی از نو شکل بدهد. بدین سان باید مدرنیته را ترکیبی از جامعه صنعتی، سطح بالایی از شعور فردگرایی و آستانه بالای قدرت سیاسی و اجتماعی در پذیرش دموکراسی دانست. این شاخص های کیفی را می توان نمادی از جامعه مدرن نامید.

با بیان ادله ها به بررسی اجمالی افرادی می پردازیم که در ایران مبدعان مدرنیته

در ایران بودند. ولی در هر صورتی ناکام ماندند ما کاری نداریم کسانی بودند که

تخم تفکر عقب ماندگی ایران و پیشرفت غرب را در ذهن عامه مردم ایران کاشتند . و در یک جمله کوتاه مهمترین عامل ناکامی آنها از نگاه کلان که جو جامعه سیاسی ایران در آن زمانها بر محور نادانی و نفاق و تباهی اخلاقی بزرگان ایران می گذشت .

مبدعین مدرنیته هر متفکری بر اساس پیش فرض ذهنی خود زمانی را مبدا ظهور مدرنیته می داند ولی آنچه که بین اکثر متفکران ایرانی متواتر است از زمان حمله روسیه به ایران و وشکستهای پی در پی ایرانیان می باشد که من هم با این برهه از زمان موافقم الان بحث نام کنم بلکه در طول مقاله ادله خود را بیان برهان عرض مینمایم . اکثر متفکرین اجتماعی در ایران متفق القول قبول دلرند که میرزا عیسی

قائم مقام (پدر قائم مقام) ، عباس میرزا ، قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر) مبدعین تفکر مدرن در ایران می باشند . ولی باید گفت که نسبت هر کدام از اینها برای جواب سوال ما پیرامون مبدا مدرنیته در ایران تفاوت دارد . باید گفت مهمترین سوال و مبدا در این سوال مدرنیته در ایران سوال معروف عباس میرزا که از سفیر فرانسه پرسید که " ای غریبه به من بگو که در دنیا چه اتفاقی افتاده و چرا همیشه ما شکست می خوریم ؟ " . به زعم متفکرین ایرانی این سوال مهم و بسی سرنوشت ساز پیرامون مبدا فکری و نظری مدرنیته در ایران است .

در نگاه دکتر سید جواد طباطبایی (فیلسوف سیاسی معاصر ایرانی) معتقد است

که این سوال عباس میرزا بر اساس سنت فکری قدمایی ایرانی یعنی همان تفکر

عرفانی _ فقهی نیست بلکه این سوال در خلا به ذهن عباس میرزا خطور کرده و ذهن

عباس میرزا بر اساس تجربه سیاسی و حکومت داری آماده و پذیرش چنین سوالی بود . دلیل آن بر این برهان استوار است که یکی از مهم ترین دلایل انحطاط سیاسی قاجاریه و ایران در این می باشد که ولیعهد اکثر اوقات تا قبل از ورود به سلطنت در حرمسرا در کنار زنان و خواجه گان دربار بزرگ می شدند ولی پدر عباس میرزا وی را در سن ۱۲ سالگی از حرمسرا خارج نمود و به همراه میرزا عیسی قائم مقام (پدر قائم مقام فراهانی) به مرکز دارالسلطنه تبریز که مرکز مهم توزیع قدرت و ثروت بود فرستاد و بر اساس گواه تاریخی تفکرات مدرن در ایران اول از تبریز به تمام ایران فرستاده می شد و تبریز در آن زمان منبع مهم فکری و حتی تفکری مشروطه طلبی در ایران بود و مهم ترین آن نزدیک بودن به مراکز صنعتی (World System) دنیا یعنی غرب بود و در همان زمان قاجار دارالسلطنه تبریز دارای تفکری پیشرو تر نسبت به دارالسلطنه تبریز در امر حکومت داری دارا بود . و این سوال مهم عباس میرزا مبدا مهم برای ورود تفکر ابزار مدرنیته در ایران می باشد . باید گفت که نبود سوال در جامعه یعنی نبود آگاهی و عباس میرزا این آگاهی را در شکست از روسها فهمید آن هم بر اساس تجربه نه دانایی . در هر صورت با این سوال مهم تاریخی می توان آگاهی در دارالسلطنه تبریز پدیدار گردید و به این فکر فرو رفتند که چرا ایرانیان عقب مانده اند و غرب خیلی راحت بر ما چیره می شود . و پاسخ را در غرب یافتند . به زعم دکتر سید جواد طباطبایی که مبدا اصلاحات سیاسی در ایران از دارالسلطنه تبریز آغاز شد . میرزا عیسی معتقد بود که باید برای اداره ایران بر اساس یک نظام

فکری متفاوت عمل نمود و اصلاحات را انجام داد و او توانست دارالسلطنه تبریز را بیرون میدان جاذبه " بساط کهنه " دربار تهران به کانونی برای " طرح نو " تبدیل کند . میرزا عیسی برای اولین بار از همین دارالسلطنه افرادی را به عنوان دانشجو به

خارج از کشور فرستاد که همین دانشجویان برگشته از غرب پایه گذاران اصلی مشروطه در ایران بودند و این دانشجویان دارای تصویری جدید از حکومت داری بودند و آن نظام " قانون " بود .

این دانشجویان به سوال مبهم عباس میرزا پاسخ دادند که در غرب نهادهایی ایجاد شده متنی بر حکومت قانون به عبارت دیگر مشروطیت ، قدرت شاه را مشروط به قانون اساسی می کرد که یکی از این دانشجویان مستشارالدوله بود و گفت : " قانون " با این تفاسیر باید به این فکر فرو رفت و این سوال را علمای اجتماعی پاسخ دهند که چه شد ما نتوانستیم جواب سوال عباس میرزا را از داخل ایران پاسخ دهیم و مجبور شدیم که از خارج از ایران به این سوال پاسخ داده شود و چرا سنت تفکری قدمایی ما پاسخگویی این مسائل نبود و از تحولات سریع جهانی عقب ماند . و تا الان در حال زدن می باشد .

در هر صورت بعد از مرگ قائم مقام و شروع شدن صدارت ناصرالدین شاه قاجار مردی به عرصه حکومت داری قدم نهاد که پا بر شانه های موسسان تفکر

مدرن در ایران گذاشت و دغدغه های آنان را عملی نمود و عامل مهم و تاثیر گذار در مدرنیته و تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بود و خیلی از اعمال و کنش های او مبدا عملیاتی شدن مدرنیته در ایران می باشد . میرزا تقی خان در تاریخ ۲۱ ذیقعده ۱۲۶۴ مطابق با اکتبر ۱۸۴۸ (همزمان با این اسپنسر ، مارکس ، آگوست کنت ، نیچه ، ادیسون ، بنز ، میشلن ، ولتر ، روسو ، هگل و کانت) او به مدت سه سال و یک ماه و ۲۷ روز همچون ستاره ایی بر شب تاریک این مرز و بوم سوسو می کرد و می درخشید . امیر کبیر را می توان مردی دانست که در دوره نادانی ان زمان ملت و سلطنت تنها عامل مدرنیته در ایران بود ، اگر میرزا عیسی قائم مقام ، قائم مقام فراهانی و عباس میرزا را تئوری پردازانی که مانند کسانی بودند که این زمین را آماده برای کاشتن دانه مدرنیته می کردند ، امیر کبیر دانه را کاشت ولی نتوانست خود برداشت کند که ولی چه حیرانی که تا امروز هیچکس نتوانسته است بر این زمین دانه ها، مدرنیته را بپروراند و هر بار که خود را آماده برای درو کردن می نمود دچار نوعی آفت شده ، محصول و خود خاک را دچار فرسایش می نمود و درو کننده را ناکام و دل زده و یا دچار تیر غیب نموده . . در هر نگاه دلایل شکست اصلاحات امیر کبیر در این مقال نمی گنجاید و باید در جای دیگر چالش کرد.

امیر کبیر در زمانی به صدارت رسید که در غرب دانه های کاشته شده به ثمر رسیده بود و سخت کوشی در کار، " شرعیات " آئین سرمایه داری نوین شده بود . دولتمردان غربی در حالی به رقابت با همدیگر در زمینه توسعه علوم و فنون نظامی و

صنعتی با کشورهای هم سطح و رقیب خود بودند و از نو آوران فکری و تجربی حمایت می کردند . دیگر در علم روش تائید قدما به کلی مطرود و متروک شده روش صاحبان علم در کل تجربه ، آزمایش ، روش ریاضی و استنتاج منطقی به همراه عواید " سود " گریز ناپذیر بود.دیگر در غرب سلطنت را موهبت الهی نمی دانستند ، بلکه حکومت وابسته به مشروعیتی بود که از طرف مردم به پادشاه واگذار می شد و نهاد سلطنت مجبور که حافظ حقوق مردم و سرمایه آنها باشد . و بر همین اساس تفکیک قوا را لازم و ملزوم این نوع دولتها می دانستند .

نفع جامعه را در آموزش و پرورش و نشر آگاهی می دانستند و در کنار آموزش عمومی و آموزش تکنیکی ، قدرت طلبی ، لذت بردن از زندگی ، سود جویی و ماجراجویی و روحیه پشتکار را به مردم می آموختند .

ولی از آن طرف در ایران وضع صدارت امیرکبیر بر چند روستا و قبیله و ایل را بر عهده داشت که دارای مردمی با فرهنگ انسانهای غار نشین ، و شاه ایران آن زمان که فرهنگ ایلیاتی را با خود به کاخ گلستان آورده بود عیاشی را در زمره کارهای مهم خود قرار داده بود .

شعرا و ادبا در آن زمان در فقر و مسکنت و در یوزگی و گدایی بودند . علم روز عبارت بود از جن گیری ، دعانویسی ، آداب طهارت ، مارنویسی و ولی امیرکبیر با خیالاتی که در « کتابچه خیالات اتابکی » داشت آرام آرام شروع کرد. او برای اداره

کشور و نجات آن از وابستگی و کوتاه کردن دست توطئه گران خارجی آگاه و ابله داخلی که با دستورات سفارتخانه های خارجی هماهنگ بودند برای جبران این عقب ماندگی نظریه داشت . امیر از عمق فرمول رشد غرب با اطلاع بود ، و اوضاع ویران

ایران را نیز به خوبی می شناخت . هرچه بود او شاگرد قائم مقام فراهانی بود و آئین صدارت ورزی را از کودکی آموخته و سیاسی را در گوشت و پوست او جای داشت

امیر به فراست دریافت که راهایی از چنگ غرب قوی شدن و صنعتی شدن و

بی نیاز شدن در تمام زمینه است . و می دانست که زمینه اصلی کارزار وی با غرب ،

ابزار نظامی نیست ، معرکه اصلی پیکار اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی است . بنابراین در تمام زمینه ها شروع به کار کرد .

فریدون آدمیت در کتاب امیر کبیر و ایران می گوید : « اهمیت مقام تاریخی امیر به

سه چیز است نوآوری در راه رشد فرهنگ و صنعت جدید ، پاسداری هویت ملی و

استقلال سیاسی ایران در مقابله تعرض غربی و اصلاحات سیاسی ، مبارزه با فساد

اخلاقی مدنی [۱۱۲ : ۲] واتسون مورخ و نویسنده انگلیسی در مورد امیر می گوید :

« در میان همه رجال اخیر مشرق زمین و زمام داران ایران که نامشان در تاریخ جدید

ثبت شده است ، میرزا تقی خان امیر نظام بی همتا ست . دیوجانس ، روز روشن با

چراغ در پی او می گشت . به حقیقت سزاوار است که به عنوان اشرف مخلوقات شاید

به کار آید ، بزرگواری مردی بود [۱۱۱ : ۲] به هر صورت بخواهیم در مورد

دستاوردهای صدارت امیر نظام صحبت کنیم مقاله به درازا خواهد کشید . بر همین

اساس و فقط برای آگاهی و آشنایی با این دستاوردهای صدر اعظم که سه سال

اندی صدارت کرد را لیست می کنیم و چه حیف که اگر افزونتر از این عمر داشت که

چه می کرد ؟ ولی که صد حیف عجل مهلتش نداد !!!! در اول مراحل اصلاحات

امیرکبیر فقط بگوئیم در سال نخست صدارت امیر وی ۲۰۰ هزار تومان برای مملکت

عایدی داشت .

با این اوصاف زمینه های اصلاحات امیر کبیر به شرح زیر می باشد:

۱- آرام کردن مملکت و از پای درآوردن یاغیان و گردنکشان

۲- اصلاح ساختار اقتصادی

۳- محدود کردن مستمری بگیران

۴- قانون گمرک

۵- توسعه کشاورزی

۶- توسعه صنایع جدید

۷- رونق تجارت (بخصوص صادرات)

۸- پایه گذاری بودجه نویسی منظم

۹- انسجام نیروی نظامی کشور و پایه ریزی نیروی دریایی (قوه بحریه) و تاسیس

مدرسه ای برای تدریس علوم نظامی زیر نظر مستشاران انگلیسی

۱۰- تاسیس دارالفنون اولین دانشکده ایران

۱۱- تاسیس کارخانه اسلحه سازی در تهران ، اصفهان ، فارس و خراسان

۱۲- پایه گذاری دیوان عدالت

۱۳- طرح آبله کوبی برای تمام ایرانیان

۱۴- مبارزه با فساد ، رشوه خواری ، زور و بی عدالتی

۱۵- فرستادن پزشک ایرانی و فرنگی به روستاها و تهیه بروشور بهداشتی

۱۶- تهیه شناسنامه بهداشتی

۱۷- تاسیس چاپارخانه که هم مسئولیت پست را داشت و هم مسافر می برد

۱۸- مرسوم کردن گذرنامه برای مسافرتهاى خارج از کشور

۱۹- ساخت پلها ، نهرها (نهر کرج) بیمارستانها و مجتمع های صنعتی

۲۰- پایه گذاری اطلاع رسانی ، وقایع نگاری و خفیه نویسی

۲۱- خرید ۲۹۳ کتاب و ۱۲۳ نقشه جغرافیایی

۲۲- چاپ اولین روزنامه ایرانی

و باز هم چه حیف که امیر ملعبه دست هوس بازی و عیاشی شاه جوانی شد. که تمام ذکر و خیر عیاشی می بود شاه در مستی تمام ، حکم قتل مردی را صادر نمود که اگر زنده می ماند هم باعث عزت ایران میشد و در تاریخ سلسله قاجار با ارج و قرب به ثبت می رسید و مهم تر اینکه نام ناصر الدین شاه به عنوان شاه بزرگ ایران که در سودای پیشرفت و عزتمندی مملکت خود می باشد نوشته می شد همچون در کنار نام کوروش کبیر و داریوش و شاید با اجرای تمام اصلاحات امیر کبیر سرنوشت سیاسی ایران را جوری دیگر رقم میزد و باعث سربلندی نهاد سلطنت در ایران می شد .

اما زمانی که شاه جوان هوشیار شد و شاهد عمل ننگین خود شد که کار از کار گذشته بود و رگ امیر را با تیغ جهالت بریده بودند و گویند شاه ناصری تا آخر عمر دچار عذاب وجدان شدیدی شد که همیشه در انتخاب صدراعظم های خود سعی می نمود که افرادی را برگزیند که نشانی از رفتار و دغدغه های امیرکبیر را داشته باشند . ولی او نمی دانست که مادر روزگار انسانهای بزرگ را فقط یکبار می زاید .

واتسون در جای دیگر پیرامون امیر می گوید: «اگر میرزا تقی خان می ماند و

اندیشه های خود را به انجام می رساند ، بدون تردید در زمره آن کسانی شمرده می

شد که به عقیده برخی از سوی خدا به رسالت تاریخی برگزیده گشته شده اند .»

در هر صورت تاریخ شاهد این جنایت های سرنوشت ساز بوده و خواهد بود .اگر

بخواهیم مهمترین دلیل به سرانجام نرسیدن تمام حرکت های مردمی _ اصلاحی تاریخ

ایران را در عصر حاضر بیان نماییم در این است که اکثر عاملین مدرنیته تا عصر

حاضر پنداشته های خود را بر عرصه دیالکتیکی که تز آن سنت و آنتی تز مدرنیته

که سنتز آن جامعه مدرن و توسعه یافته است در این نظرگاه بین سنت و مدرنیته

تضاد وجود دارد در این روش دارای خطای روش شناسی بالایی بوده است که

حداقل با این گزاره می توان ابطال اش نمود ، در جوامع غربی که خود را زعمای

مدرنیته می پندارند مدرنیته آنها بر شانه های سنت ایستاده است و از نردبان سنت

به آسمان مدرنیته رسیدند و هیچگاه تمام عرصه های سنتی را پاک نکردند بلکه آن

دسته از سنتها را که با مدرنیته هم خوانی نداشت از صحنه اجتماعی حذف نمودند . و

آن قسمتهای تطابق پذیر را نگه داشتند . نمونه عالی آن هم خوانی در عصر حاضر

را در کشورهای صنعتی چون ژاپن و توسعه یافته نیمه صنعتی همچون ترکیه ،

هندوستان ، مالزی و اندونزی نگاه کرد .

به هر حال مدرنیته سرنوشت محتوم تمام بشریت است و هر کس در مقابل

مدرنیته بخواهد بایستد چرخ دنده های مدرنیته له می کند و یا به تعبیر کارل مارکس

هرکس در مقابل مدرنیته بایستد دود می شود.